فهرست

[اصول / حجیت خبر واحد 2](#_Toc188016678)

[پیشگفتار 2](#_Toc188016679)

[معنای ظن و عدم علم در آیات 2](#_Toc188016680)

[نظریه اول: معنای لغوی و عرفی ظن و علم 2](#_Toc188016681)

[نظریه دوم: تفاوت مفهومی ظن و علم در آیات 2](#_Toc188016682)

[خلاصه: 2](#_Toc188016683)

[ترجیح نظریه اول و دلایل آن 3](#_Toc188016684)

[تفاوت ظن و مَا لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ 3](#_Toc188016685)

[بحث درباره طریقیت عناوین علمی 3](#_Toc188016686)

[کاربرد ارزشی علم در قرآن 5](#_Toc188016687)

[ترجیح نظریه اول و دلایل آن 7](#_Toc188016688)

[احتمالات در توجیه حجیت ظن 7](#_Toc188016689)

[احتمال اول 7](#_Toc188016690)

[احتمال دوم 7](#_Toc188016691)

[مقابله با علم و نفی حجیت آن 8](#_Toc188016692)

[نتیجه‌: نفی حجیت ظن و عدم علم 8](#_Toc188016693)

# موضوع: اصول / حجیت خبر واحد

# پیشگفتار

بحث در آیات شریفه رادعه از عمل به ظن بود. به مناسبت بحث ردع از سیره، وارد کلیت این مبحث شدیم که در تنظیمات نیز طبعاً جای مباحث تغییر می‌کند و تنظیم مناسب‌تری پیدا می‌کند. ۹ نظریه را در تفسیر این آیات بیان کردیم و سپس به این پرداختیم که در تحقیق مسئله گفتیم چند موضوع را باید به ترتیب تنقیح کرد.

# معنای ظن و عدم علم در آیات

موضوع و مبحث اول در بررسی مسئله و تحقیق این اقوال عبارت بود از اینکه (یک سؤال کلیدی که) ظن در این آیات و عدم علم در برخی دیگر از این آیات به چه معناست؟ این یک سؤال کلیدی بود و همان‌طور که ملاحظه کردید، در این اقوال دو نظریه وجود داشت.

## نظریه اول: معنای لغوی و عرفی ظن و علم

برخی از این اقوال مبنا بودند، در سه یا چهار مورد از آن‌ها، که ظن و علم و عدم علم در این آیات همان مفهوم متبادر به ذهن مراد است و همان چیزی که از ظاهر لغت مستفاد می‌شود و متبادر به ذهن است، از این‌ها استفاده می‌شود. در حقیقت، ظن و عدم علم یعنی همان درجه اعتماد که در علم و اطمینان و ظن و شک و وهم وجود دارد.

این یک نظریه بود که برای آن ادله‌ای نیز آوردیم که مهم‌ترین دلیل همان تبادر و لغت بود که ابتدائاً وقتی این مفاهیم به کار می‌رود، همان درجات احتمال را افاده می‌کند.

## نظریه دوم: تفاوت مفهومی ظن و علم در آیات

در مقابل این نظریه که مبنای سه یا چهار مورد از آرای نه‌گانه بود، نظریه دوم این بود که ظن و علم و عدم علم در این آیات، یا به طور کلی یا به طور خاص، مفهوم متفاوتی دارد و مقصود از این عناوین در اینجاها عدم الحجه است. برای این نظریه دوم نیز ادله‌ای بیان کردیم که سه دلیل شد و دلیل سوم متمرکز بر این بود که ادبیات خاصی در قرآن در کاربست این مفاهیم وجود دارد.

# خلاصه:

این دو نظر بود که نظر اول مستند به ظاهر لغت و تبادر است و نظر دوم مستند به یکی از این سه وجه اساسی بود که ذکر کردیم. دو وجه آن مطلق بود و کار به ادبیات خاص قرآنی نداشت و وجه سوم مربوط به فضای دینی و قرآنی استعمال این الفاظ بود. این تصویر کلی از این مبحث است که پایه این انظار است و کل این انظار در دو بخش قرار می‌گیرد.

# ترجیح نظریه اول و دلایل آن

در بررسی این ادله، ترجیحات ما که مقابل هم بود، ترجیح ما همچنان بر این است که ظن و عدم علم در همه این‌ها به همان معنای اولی است که مرحوم خراسانی و نائینی و امثال این‌ها می‌گویند. معنای لغوی عرفی متبادر از این الفاظ است. برای اینکه هر چه در لغت و تبادرات دقت کنیم، می‌بینیم ظن یعنی پایین‌تر از علم و اطمینان و البته دو استعمال دارد: گاهی مقابل وهم و شک است و گاهی ظنی که می‌گویند از پایین اطمینان تا احتمالات ضعیف را شامل می‌شود. ظن یکی از این دو معنای عرفی دارد که درجه احتمال در آن محور و ملاک است و ظاهر عرفی علم هم قطع و اطمینان است. به تبع آن، وقتی می‌گوید **﴿مَا لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ﴾**[[1]](#footnote-1) یعنی آن که قطع و اطمینان در آن نیست و آن درجات پایین را می‌گیرد.

# تفاوت ظن و مَا لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ

منتهی فرق ظن و **﴿مَا لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ﴾**این است که **﴿مَا لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ﴾** مقابل قطع و اطمینان است و همه درجات پایین را می‌گیرد؛ از ظن تا وهم، از ۹۵ درصد را می‌گیرد تا یک درصد. اما در ظن دو احتمال است:

۱. یک احتمال این است که خصوص همان احتمال راجح که فوق شک و تساوی است تا مادون اطمینان.

۲. یک احتمال هم که گاهی در لغت به کار می‌رود، ظن به معنای اوسع است و حال شک و وهم را هم می‌گیرد.

این خیلی مهم نیست، برای اینکه **﴿مَا لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ﴾** وجود دارد که همه احتمالات پایین اطمینان را تا نیم درصد را می‌گیرد. ثانیاً اگر ظن را هم محور قرار بدهیم و بگوییم معنای آن همان احتمال راجح بالای پنجاه درصد و مادون اطمینان است.

آن هم که این را نفی می‌کند، بقیه پایین‌تر به طریق اولی نفی می‌شود یا لفظ آن‌ها را می‌گیرد و اگر هم نگیرد به فحوا وقتی می‌گوید لا تتبع الظن و ظن هم بالای پنجاه درصد تا مادون اطمینان است پایین‌تر از پنجاه درصد به طریق اولی لا تتبع است.

لذا این خیلی اهمیت ندارد به همین دلیل هم بحث نکردند که ظن به معنای درجه احتمال مادون قطع و اطمینان آیا فقط احتمال راجح است که خیلی از کتب لغت این را آورده است، یا اینکه مطلق احتمال مادون قطع و اطمینان است که پایین از شک و وهم را شامل بشود، اهمیت ندارد، یا معنای آن عام است و اگر معنای آن خاص هم باشد، آن هم به طریق اولی در احکام به آن ملحق می‌شود. در احکامی از این دستی که در اینجا بحث می‌کنیم در همه جا نه، در اینجا.

عرض ما آن است که لغت و تبادرات همان معنایی که خراسانی و نائینی از این‌ها استفاده می‌کنند افاده می‌کند و ما هم علی الاصول باید به آن پایبند باشیم.

# بحث درباره طریقیت عناوین علمی

نکته‌ای که در دلیل سوم در قرآن مقداری ما را به تردید وا می‌داشت و در یکی دو جلسه مفصل بیان کردیم و ابعاد و زوایای مختلف آن بیان شد و آن با آن مباحث لغت‌شناسی قرآن و ادبیات خاص یک متکلم ارتباط دارد، آن‌ها البته نکات مهمی بود ولی یک راه حلی دارد که در اینجا، نمی‌گوییم در قرآن هیچ جا این‌طوری نیست، یک جاهایی هست که الفاظ معانی جدید پیدا می‌کند ولی اینجا ضرورتی ندارد که از آن ظهور و اصالة الحقیقه و معنای متبادر عبور کنیم و بگوییم اینها معنای جدیدی پیدا کرده است، اصل آن نکته درست است که وقتی می‌گوید **﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾**[[2]](#footnote-2) این عالمانی که علم آن‌ها راهگشا است و با واقع انطباق دارد هست و الذین لا یعلمون نقطه مقابل آن‌ها است. این درست است یعنی یک دست‌مایه‌ای از انطباق با واقع و امثال اینها وجود دارد. منتهی دلیل این مسئله این است که این عناوین که ظهورشان درجه احتمال هست، اینها عناوین طریقی هستند، در اصول در مباحث قطع ملاحظه کرده‌اید که می‌گویند اصل در این عناوین طریقیت است، حمل عنوان علم و قطع بر موضوعیت دلیل خاص می‌خواهد، حتی **﴿یتبین الخیط الابیض من الخیط الاسود من الفجر﴾**، کسی بخواهد بگوید این تبین موضوعیت دارد، این قرینه می‌خواهد لذا در بحث‌های اصالة الموضوعیه گفتیم که اصل در عناوینی که در دلیل شرعی می‌آید موضوعیت است یعنی خود عنوان موضوعیت دارد، ولی از این استثناء می‌شد، عناوینی که مثل همین ظن و علم است، عناوین علمیه و مرتبط با این مباحث احتمال و علم و ظن و وهم و شک در اینها می‌گفتیم عناوین طریقی است و حتی موضوعیت هم اگر پیدا بکند، طریقی آن‌ها موضوع است، موضوعیت محضه که خیلی بعید است، طریقی موضوعی هم خلاف اصل است ظاهر این است که این عناوین طریقی است.

وقتی آیه می‌فرماید کلوا و اشربوا حتی یتبین، یعنی حتی تعلموا، الخیط الابیض من الخیط الاسود، عرف این را حمل می‌کند بر این که آن اتفاق خیط ابیض و طلوع فجر رخ بدهد، حالا شما با چشم حسی آن را ببینید، یا اینکه نبینید

ظاهر تبین هم تبین حسی است، لذا عناوینی که حاکی از مفاهیم مرتبط با علم و احوال علمی هستند؛ اصل این است که طریق محض است و موضوعیتی در آن نیست.

ممکن است با قرائن خاص بگوییم این موضوعیت دارد، حتی ممکن است قرینه خاصی باشد بگوید دیدن حسی موضوعیت دارد کما اینکه در هلال ممکن است کسی این را بگوید. مثلا صوم للرویه و افطر للرویه کسی حمل بر این بکند که رؤیت حسی، ملاک و سنجه است و کار به واقع ندارد، باید رؤیت حسی بشود یعنی آن واقع با رؤیت حسی ضمیمه می‌شود و جز موضوع می‌شود یا در بینّه.

ولی اصل این است که این طریقی است و طریقیت که شد، معنا این است که اینها ضمن اینکه در دلیلی می‌آید و محور قرار می‌گیرد، اما در عین حال ارزش اینها ارزش ذاتی نیست، ارزش آن این است که آن واقع را نشان بدهد و از این جهت است که به دلیل این حالت طریقیت و قرائن دیگری که ما در قرآن و لسان دین وجود دارد که معلوم است وقتی می‌گوییم علم و امثال اینها، آن که مطلوب شارع است آن واقع است، وقتی می‌گوید دنبال علم یا اماره یا چیز دیگری برو، این طریقیت دارد.

معنای طریقیت این است که اگر تو را به واقع رساند، رسیده‌ای و همان مطلوب است و اگر نرسید یک عذری وجود دارد، نه اینکه واقع را شما احراز کرده‌اید، معذور است.

راه اماره را طی کرد یا حتی علم که از علم بالاتر نیست، اگر کسی با علم کسی را کشت، به علم به اینکه این کشتن حق است و در واقع حق نبود، این معذور است. از این بدتر که نمی‌شود

ولی هیچ وقت نمی‌گوییم فی الواقع و نفس الامر هم این کشتن درست بود، هرگز درست نبود، کما اینکه علم طریق است و معنای طریق این است که استقلال ندارد اگر به واقع رساند اهلاً و سهلاً و اگر هم نرساند، یک عذری است و واقع تغییری نمی‌کند.

عناوین علمی از این قبیل است لذا وقتی که می‌گوید این حجت هست، معنا این است که دو صورت دارد؛ یا به واقع می‌رساند که رسانده است، اگر هم نه، یک عذری را می‌تراشد و معذوریتی را قرار می‌دهد

یا اینکه اگر نفی حجیت می‌کند می‌گوید این ظن، حتی اطمینان، حجت نیست، معنایش این است که این تو را به واقع نمی‌رساند، اگر این بر واقع منطبق بود، تکلیف ادا شده است مثل اینکه کسی مجتهد نبود، مقلد هم نبود، احتیاط هم نکرد، همین جور نماز می‌خواند و روزه می‌گرفت، نه اجتهاد کرد نه احتیاط کرد و نه تقلید ولی بعد که رو به راه شد و مجتهد پیدا کرد و به رساله نگاه کرد دید این قسمت از کارهای او همان بوده است که در واقع بوده است.

حالا یا در توصلیات، یا در عبادات که قصد قربت متمشی بشود غالباً هم می‌شود می‌گوییم درست است. و لذا می‌گفتیم تقلید استناد نیست، همان انطباق در تقلید کافی است، همین که در واقع تکلیف او منطبق باشد، هدف تقلید محقق می‌شود. برای اینکه اینها قول مجتهد و قول بینّه و خبر واحد و اطمینان و علم و اماره، همه اینها طریق است، این مباحث مربوط به امور علمی و طریقی کلاً یک خانواده‌ای هستند که متفاوت با این است که وقتی می‌گوید نماز بخوان و روزه بگیر، آن‌ها موضوع است اما اینها همه طریق است.

طریق هم این است که اگر شارع جعل طریقیت کرد و گفت برو دنبال اینها، یا عقل گفت و به واقع رسید، اهلاً و سهلاً به واقع رسیده است و اگر نرسید هم عذر دارد.

اگر نفی طریقیت کرد این‌جور نیست که علی‌رغم اینکه مولا فرمود طبق آن عمل کرد و به واقع رسید عقاب بشود. به واقع رسیده است. یک سوء سلیقه و قبح فاعلی دارد. در تجری هم این بحث را گفته‌ایم.

# کاربرد ارزشی علم در قرآن

در قرآن کریم وقتی می‌فرماید **﴿يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾**[[3]](#footnote-3) یا **﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾**[[4]](#footnote-4) و کثیری از مواردی که در قرآن، علم با یک نگاه و رویکرد ارزشی به کار رفته است؛ این کاربرد ارزشی این قرینه می‌شود بر اینکه این ارزش وقتی است که این علم تو را به واقع برساند و الا اگر به واقع نرساند ارزشی ندارد.

ولو اینکه معذوریتی هم داشته باشد. آن که شما دیدید در قرآن علم و ظن دو جور به کار رفته است، آن هم درست است واقعاً در قرآن یک جاهایی علم به کار رفته است هیچ خلیطی ندارد، لا یعلمون است، بحث ارزشی نیست و گاهی هم نگاه ارزشی دارد.

این نگاه ارزشی قرینه است بر اینکه (با توجه به اینکه اینها عناوین طریقی است) اینجا یک قید مدنظر هست، یک انصرافی وجود دارد نه اینکه لغت را تغییر بدهد و معنا را عوض بکند.

می‌خواهد بگوید و الذین یعلمون و الذین لا یعلمون، با توجه به این ارزش‌گذاری که می‌کند اینجا در بخشی از آیات قرینه‌ای هست که الذین یعلمون، یعنی آن علمی که با واقع انطباق دارد این را بها می‌دهد. نه علم بما هو هو. ارزش ذاتی علم را نمی‌خواهد بگوید.

همان طریقیت را دیده است منتهی می‌گوید این طریقی که واقعاً به طریق بینجامد، یک قرینه‌ای است که علم اینجا به این معنا به کار رفته است. مثل اینکه ممکن است در جاهایی قرینه‌ای باشد که قرآن یا روایات علم را به معنای دیگری به کار برده‌اند؛ مثلا علم را به معنای علم دینی نه مطلق علوم به کار برده‌اند.

نه اینکه معنای جدیدی تولید شده باشد و ما را از اصالة الحقیقی این لفظ جدا کند و تا وقتی که اطمینان پیدا نکنیم که معنای جدید پیدا شد و اشتراک لفظی پیدا شد، ما همان حال سابق را داریم یعنی همان که عرف و لغت می‌گویند معنای این الفاظ است همان مُحَکم است مگر اینکه یقین بکنیم که معنای جدیدی پیدا شد و ما لیس لک به علم یا ظن دو معنایی شد، دو معنا پیدا کرد و الان من مردد هستم و نمی‌توانم انتخاب بکنم. باید قدر متیقن را بگیرم، اگر به اینجا برسد درست است.

ولی حرف ما این است که ما این را اینجا احراز نکردیم. می‌گویید الذین یعلمون و الذین لا یعلمون یعنی مطلق اینکه علم دارد، می‌گوییم نه آنجا یک قرینه‌ای دارد که این طریقی که در واقع طریق است و به واقع رسیده است این مراد است. در بعضی نه در همه موارد.

جاهایی قرینه است که انطباق بر واقع قید ضمیمه به این به خاطر یک قرینه یا انصراف در نوعی یا بخشی از ادله و الا ما هستیم و لغت و تبادرات، می‌گوید **﴿إِنَّ الظَّنَّ لَا یُغْنِی مِنَ الْحَقِّ شَیْئًا﴾**[[5]](#footnote-5)، یعنی همان اعتماد.

بخصوص که بعضی از اینها در مقام مباحثه و محاجّه به کار رفته است، به خصوص این نکته را دقت بکنید یعنی در محاجه با مشرکان و کفار و دیگرانی است که مقابل دین هستند، در مقام محاجه و تخاصم به یک قاعده‌ای تکیه می‌کند، بیشتر ظاهر این است که از عرف و لغت استفاده می‌کردند به کار رفته است.

علم مشترک لفظی است اعم از قطع و اطمینان و به نحو دیگری ممکن است در مطلق حجت به کار برود، به نحو مجاز و قرینه آن را بعید نمی‌دانیم ولی وقتی بدون هیچ قرینه‌ای می‌گوید علم، ما لیس لک به علم، ظن، ظاهر این است که معانی اولیه که به لغت مراجعه بکنید همه همین‌طور است. اعتقاد راجح، احتمال راجح یا علم مقابل جهل می‌گوید.

در علم و جهل آنجا بحث کردیم، آنجا قرینه‌ای داشت که جهل گاهی معنای دیگری به کار می‌برد که سفاهت است که آن آیه ممکن بود جهالت به معنی سفاهت است که آخوند هم آن را آنجا ترجیح داد.

# ترجیح نظریه اول و دلایل آن

بنابراین فکر می‌کنیم حتی آن بیان سوم و دلیل سومی که توضیح دادیم در جلسه قبل، آن هم قابل پاسخ است و ترجیح ما این است که همان حرف آخوند و نائینی است، یعنی **﴿إِنَّ الظَّنَّ لَا یُغْنِی مِنَ الْحَقِّ شَیْئًا﴾** یعنی تا به اطمینان نرسیده­اید، نمی‌شود به آن اعتماد کرد، البته گفتیم این آبی از تخصیص نیست مخصوصاً در غیر اعتقادات. در یک جاهایی می‌گوییم یک مصالحی آمد و بر اساس آن گفت در قبله تحقیق بکن و طبق آن تحقیق به ظن خود عمل کن. قابل تخصیص است و مانعی ندارد.

در حجیت ظواهر این طور است همه عقلا آن قدر قوی است (آنجا سیره هم هست) که معلوم است این نمی‌تواند جلوی آن را بگیرد.

# احتمالات در توجیه حجیت ظن

گفتیم یک جایی ممکن است بگوید با اعمال عنایتی من می‌گویم این یغنی من الحق شیئا است، چون واقع را دیده‌ام، یعنی این ظن غالباً بر آن منطبق است، مثلا شک بین سه و چهار، در غیر ظن می‌گوید بنابر چهار بگذار. یکی از دو احتمال اینجا است؛

## احتمال اول

یک احتمال این است که مولا دیده است هزاران میلیارد شک می‌آید ۹۰٪ آنجا که سه و چهار شک می‌کند آن واقعاً در چهار است لذا این را ترجیح داده است، موردی است.

## احتمال دوم

ممکن است هم بگوییم مولا می‌خواست رفع تحیر بکند. گفته است این را چهار بگیر که یک مقدار تسهیل هم کرده باشد.

لذا در آن مواردی که ظنی را حجت قرار داده است، یغنی من الحق شیئاً است چرا؟ یا به خاطر آنکه انطباق آن ظن بر واقع بیشتر بوده است.

یا اینکه انطباق آن بر واقع بیشتر نبوده است ولی مصالح مزاحمی وجود داشته است که بر این مفسده غالب شده است که زندگی بدون عمل به این ظن مختل می‌شده است لذا گفته است حجت است.

یکی از این دو جهت را می‌بیند، این را که ببیند، هیچ مانعی ندارد، یک جاهایی ظن در قبله یغنی من الحق شیئا.

لذا در آن آیه آمده است که ان بعض الظن اثمٌ بنابر اینکه ظن آنجا مطلق باشد نه ظن در روابط اجتماعی باشد.

علی‌رغم همه آن تقریرهایی که کردیم و نسبت به آقای بروجردی دادیم و همه تقاریر که انجام شد برای تقویت تولد یک معنای جدید برای علم و ظن در قرآن، علی‌رغم آن، باز ترجیح ما این است که همان که در دست عرف و لغت هست استفاده بشود که مرحوم آخوند و مرحوم نائینی هم این را گفته‌اند. به نحوی آقای خویی و آقای صدر هم این را قبول داشتند.

# مقابله با علم و نفی حجیت آن

مقابله با علم به یکی از این دو شکل است؛

یا مقدمات آن را خراب بکند که علم او فرو بریزد

یا اینکه می‌گوید اینجا علم ترتیب اثر ندهد، به دلیل این است که من آن را موضوع گرفته‌ام. می‌گویم علم این‌جوری موضوع علم من است، لذا علم آن‌طوری داشته باشی، برای من ارزش ندارد چون موضوع را برای من محدد کرده‌ای.

نفی حجیت علم نمی‌شود و اگر جایی دلیلی ظهور داشته باشد به یکی از این دو توجیه موجه می‌شود. این در رسائل گفته شده است. البته بحث قطع مباحث مهمی دارد در چینش مباحث قطع هم مستحضرید که مرحوم آقای شهید صدر رضوان الله تعالی علیه بحث قطع را از شکل رسائل در آورده است، ایشان قطع را اول اصول مطرح می‌کنند به دلیل اینکه می‌گوید این پشتوانه هر چیزی است، هر جایی حرف بزنیم قطع پشتوانه آن است. جزو مبادی تصوری است. سر جمع کاری که شهید صدر کرده است شاید کار درستی باشد.

بنابراین ترجیح ما همان معنای متعارف در این آیات است **﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾**[[6]](#footnote-6)همین را می‌گوید، مخصوصاً **﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾** بگوییم علم هم به کار رفته است، کسی بگوید اینجا علم مقابل جهل است و جهل به معنای سفاهت است، اینها اصلا به ذهن نمی‌آید، ما لیس لک به علم ظاهرش این است.

# نتیجه‌: نفی حجیت ظن و عدم علم

با این ترجیحی که ما دادیم آیات **﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾**، **﴿إِنَّ الظَّنَّ لَا یُغْنِی مِنَ الْحَقِّ شَیْئًا﴾**، اینها ریخته شده است می‌گوید در معاشرات و ترتیب آثارتان مبنا این است که بر ظن و شک و وهم و ما لیس لک به علم تکیه نکنید؛ بله به خاطر مسائلی ممکن است یک جاهایی انجام شود.

نتیجه بحث ما ترجیح نظر اول است و اینکه آیات می‌خواهند نفی حجیت بکنند، نفی حجیت به نحو طریقی است از ما لیس لک به علم و از ظن.

چند مبحث تکمیلی وجود دارد که در ادامه عرض خواهیم کرد.

1. - سوره الإسراء، آیه ۳۶ [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره زمر، آیه 9 [↑](#footnote-ref-2)
3. - سوره مجادله، آیه 11 [↑](#footnote-ref-3)
4. - سوره زمر، آیه 9 [↑](#footnote-ref-4)
5. - سوره یونس، آیه ۳۶ [↑](#footnote-ref-5)
6. - سوره اسراء، آیه 36 [↑](#footnote-ref-6)